

است که زبانش به هجوهای نیشدار و فضاحت بار آلوده بوده است تا آنجا که شاعران هم عهدش از تاخت و تاز شمشیر هجوش در امان نبوده‌اند. دکتر ذبیح الله صفا درباره‌اش چنین نوشته است: «از تاب شمشیر مهاجرات او اکثر شعرای عراق و غیره بر خود می‌لرزیده‌اند و به قول خود شاعر: چون کردارش، پسند صاحب ایران - شاه عباس - نبوده است، آخر الامر به دست او از این کار توبه می‌کند.» (صفا، 1365، ج 5: 629)

رسم هجا چولازم ماهیت من است چون کهریا که زو نتوان برد جذب کاه
اما پسند صاحب ایران نمی‌شوم تا با من است «این هنر اعتبار کاه»
بار دگر نه ازلب و بس از صمیم قلب تجدید توبه می‌کنم اما به دست شاه
(همان، 629)

سرآمد شاعرانی که «حرام زادگی و قلاشی و شوخ چشمی و فساد پیشگی» را از افتخارات خویش شمرده، سوزنی سمرقندی است که بی شرمی و وقاحت را به سر حد افراط کشانده است. بدون تردید، وی شاعری است «لابالی و بی بند و بار و نسبت به آداب و سنن مذهبی بی اعتنا...» (سوزنی سمرقندی، 1348، مقدمه: 9)

وی خود را در میدان بی‌شرمی و بداندیشی، بلا رقیب می‌داند و در حرام زادگی و بی‌حیایی و قلاشی، بی‌همتا:

من آن کسم که چو بنهم بر اسب شوخی زین زدن نیارد ابلیس چنگ در فتراک
حرام زاده سر و شوخ چشم و قلاشم فساد پیشه و محراب کوبم و دکاک
به کوی شوخی و بی‌شرمی و بداندیشی اگر بدانی، من نیک چستم و چالاک
(همان، 626)

وی، خود را میدان دار لغز گویی و استاد مسلّم هجو سرایی در ادب فارسی معرفی کرده است:

هجو را مایه ز دشنام دهد مرد حکیم تا مخمّر شود از هجو و نخیزد چو خبیر
مثل نان فطیر است هجا بی دشنام مرد را درد شکم خیزد از نان فطیر
(همان)

